

بررسی و نقد ملاک هویت شخصی حافظه

Qazavy.7626@chmail.ir

سیدمحمد قاضوی / دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم

پذیرش: ۹۹/۰۷/۰۳

دریافت: ۹۹/۰۲/۲۷

چکیده

در این پژوهش ملاک هویت شخصی حافظه، پیوستگی و استمرار روانی، با رویکرد تبیینی - انتقادی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. این ملاک تقریرهای مختلفی دارد. تقریر آگاهی و حافظه هویت شخصی را به همان مجموع خاطرات می‌داند که حافظه نام دارد؛ که البته مسئله فراموشی در انسان این تقریر را دچار اشکال می‌کند. برای حل مشکل فراموشی راه‌حلهایی ارائه شده که برخی از پیوستگی و استمرار روانی و زنجیره همپوشانی از خاطرات سخن گفته‌اند. برخی دیگر، استمرار روانی را همراه با استمرار فیزیکی، مثلاً مغز، ملاک هویت شخصی می‌دانند. در مجموع این سه تقریر مبتلا به اشکالات متعددی است؛ از جمله اینکه حافظه امری عرضی است، و نمی‌توان هویت شخصی را به امر عرضی دانست. از سوی دیگر، با صدمه دیدن مغز، همه یا بخشی از حافظه نیز از بین خواهد رفت؛ لذا استمرار روانی همراه با استمرار فیزیکی نیز نمی‌تواند ملاک هویت شخصی باشد. این ملاک در ارائه پاسخی صحیح به مسائلی چون حیات پس از مرگ، مسئولیت اخلاقی و جزا و کیفرهای حقوقی نیز ناتوان است.

کلیدواژه‌ها: حافظه، استمرار روانی، مغز، هویت شخصی، این‌همانی عددی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برخی «فیزیکی»، که به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ و گروهی نیز «حافظه استمرار روانی» دانسته‌اند.

در رابطه با ملاک هویت شخصی کتاب، مقاله و پایان‌نامه متعددی نوشته شده که هر کدام به گوشه‌ای از این ملاک دامنه‌دار توجه کرده‌اند.

کتاب: *آشنایی با فلسفه ذهن* (کرباسی‌زاده و شیخ‌رضائی، ۱۳۹۱)؛ *درآمدی به فلسفه ذهن* (مسلمین، ۱۳۹۱)؛ *فلسفه ذهن از کتاب فهم فلسفه* (مسلمین، ۱۳۹۵).

مقاله: «رویکردهای نوین در این‌همانی شخصی» (دیباچی، ۱۳۸۸)؛ «این‌همانی شخصی» (حسینی شاهرودی و فخارنوغانی، ۱۳۸۷)؛ «مسئله ثبات شخصیت در چارچوب نظریه حرکت جوهری نفس» (احسن و نوری یالقوزآغاجی، ۱۳۹۶)؛ «هویت شخصی؛ نگاهی به چند رویکرد رایج» (شیخ‌رضائی، ۱۳۸۹).

پایان‌نامه: *بررسی مسئله این‌همانی شخصی براساس مبانی ملاصدرا* (باشی، ۱۳۹۲)؛ *بررسی تطبیقی دیدگاه ملاصدرا و جان هیک در باب بدن اخروی* (کردی اردکانی، ۱۳۹۲).

این پژوهش با روش تبیینی - انتقادی به بررسی و نقد ملاک هویت شخصی حافظه، پیوستگی و استمرار روانی می‌پردازد. جنبه نوآوری این پژوهش توجه خاص به ملاک هویت شخصی حافظه در ضمن بررسی و نقد آن است.

این ملاک در سه مرحله بررسی می‌شود: یک. حافظه؛ دو. پیوستگی و استمرار روانی. سه. استمرار روانی همراه با استمرار فیزیکی. پس از بیان مدعای این ملاک، به ارزیابی آن پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

از آنجاکه این ملاک برای حافظه اهمیت بسیاری قائل است؛ لازم است مقداری در مورد حافظه از جهت فیزیولوژیک و نیز از جهت روان‌شناختی، تحقیق کنیم. جان لاک نیز در باب حافظه سخن گفته است (لاک، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱).

حافظه به صورت گوناگونی تعریف شده است: «حافظه دارای دو جنبه نگهداری و ساختن است» (ساعده، ۱۳۸۹، ص ۱۱). «حافظه توانایی نگهداری (ذخیره‌سازی) و بازخوانی اطلاعات، تجربیات شخصی و رویه‌ها (مهارت‌ها و عادات) است» (ساعده، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

«روان‌شناسان غالباً حافظه را دانش ذخیره‌شده در ذهن، یا انبار

یکی از مباحث مهم در فلسفه ذهن و نیز در مباحث معاد، مسئله هویت شخصی و ملاک آن است. اینکه چه ملاکی سبب این‌همانی انسان در زمان ب با انسان در زمان الف است. آنچه محل بحث است، این‌همانی عددی است، نه این‌همانی کیفی (مسلمین، ۱۳۹۱، ص ۳۶۱). یعنی مراد این‌همانی در ویژگی‌ها و کیفیات نیست؛ بلکه مراد این است که چه چیزی ما را اکنون همان شخصی می‌سازد که سال‌ها پیش در زمان کودکی بودیم؟

از سوی دیگر، توجه به این مسئله لازم است که این‌همانی عددی از چه چیزی تشکیل می‌شود؟ و بر چه اساسی فرد خاصی که در عالم دیگر و یا در زمان دیگر وجود خواهد داشت، همان فردی خواهد بود که در این جهان به سر برده است؟ چراکه مسئله صرفاً این نیست که من چگونه می‌توانم بگویم که شخص در زمان بعدی همان شخص زمان قبلی است؛ چراکه بر پایه ظاهر فیزیکی می‌توانم بگویم که شخص مقابل من همان شخص مثلاً هفته گذشته است. اما ویژگی‌های ظاهری می‌تواند تغییر کند؛ پس مراد آن است که چه چیزی برای این‌همانی عددی شخص در طی زمان ضروری است؟

لذا دو نوع رویکرد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نسبت به مسئله هویت شخصی می‌توان داشت. بدین معنا که در بحث هستی‌شناختی، سؤال این است که ملاک هویت چیست؟ یعنی به چه ملاکی مثلاً «الف» امروز همان «الف» دیروزی است؛ و در بحث معرفت‌شناختی هویت شخصی این است که ما چگونه درک می‌کنیم که شیء «الف» امروز، همان شیء «الف» دیروزی است (مسلمین، ۱۳۹۱، ص ۳۶۲).

بنابراین، مراد از ملاک‌های هویت شخصی، یافتن ملاک‌های متافیزیکی برای حفظ هویت شخصی است، و نه ارائه روش‌ها و ملاک‌هایی که افراد به‌واسطه آن بر تداوم شخصی خود و دیگران در طول زمان معتقدند.

این مسئله در اخلاق، حقوق و اعتقادات بسیار تأثیرگذار است. لذا اگر کسی در چند سال گذشته کاری انجام داده، زشتی یا خوبی آن به عهده خودش است؛ و نیز اگر در چند سال گذشته جرمی مرتکب شده، خودش باید متحمل مجازات گردد. همچنین وجود حیات پس از مرگ و یا عدم آن و نیز در صورت وجود حیات پس از مرگ، چگونگی آن، متوقف بر حل این مسئله نیز خواهد بود.

در رابطه با ملاک این‌همانی عددی شخصیت، چند قول مطرح شده است؛ عده‌ای ملاک عینیت یا هویت مذکور را «نفس» و

دفعه پیوند مغز داشته، مغزش تقسیم شده است، حیات ذهنی‌اش به هم می‌ریزد و حتی تمام خاطراتش از بین می‌رود. شخصی با چنین وضعیتی، استمرار وجودش دچار خلل خواهد بود. زمانی که مغز او جابجا شود و مغز جدیدی در جمجمه او کار گذاشته شود، مغز جدید خاطرات جدید و متفاوت از خاطرات گذشته خواهد داشت؛ لذا این شخص دچار بحران شخصیت خواهد شد.

همین مسئله موجب می‌شود که نتوان استمرار فیزیکی مغز را ملاک این‌همانی شخصی دانست و بلکه باید حافظه را ملاک این‌همانی شخصی پذیرفت.

بنابر آنچه در ملاک این‌همانی فیزیکی مغز گفته شد، اگر به‌راستی این حافظه و آگاهی است که ضامن حفظ هویت شخصی می‌شود، چرا از ابتدا همین امر را به‌عنوان ملاک تداوم هویت شخصی معرفی نکنیم؟

جان لاک معتقد است که بدن به‌تنهایی و بدون آگاهی و وجدان و خاطره نمی‌تواند حقیقت انسان باشد. بلکه روح به همراه وجدان اعمال گذشته و یا یادآوری خاطرات گذشته، تعیین‌کننده هویت شخصی انسان است (لاک، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸).

این ملاک را جان لاک مورد تدقیق قرار داده و پذیرفته است. «وجدان [آگاهی] است که آدمی را شاعر به وحدت نفس می‌کند که خودش خودش است؛ یعنی هویت شخصی مستند به همان وجدان است، اعم از اینکه آن [آگاهی] به یک جوهر منفرد حمل شود، یا به جواهر متعدد و متعاقب. تا وقتی که یک موجود عاقل بتواند عملی از گذشته را به‌همان وجدان به نفس که در ابتدا داشته و در حال حاضر دارد، به یاد آورد، عین همان نفس واحد است؛ زیرا توسط وجدان [آگاهی] است که وی افکار و اعمال فعلی و به اینکه خودش خودش است، پی می‌برد و اگر همین وجدان [آگاهی] به گذشته انبساط یابد و اعمال گذشته را به یاد آورد، همان نفس است که هست و بوده و خواهد بود و این نفس با فاصله زمان یا تغییر جوهر، دو شخص نخواهد بود؛ چنان که یک آدم با پوشیدن دو نوع لباس دیروز و امروز دو شخص نخواهد بود؛ زیرا یک وجدان [آگاهی] است که اعمال متفاوت و متباعد را در یک شخص جمع می‌کند؛ جواهر (یا مواد) هرچه خواهد باشد» (لاک، ۱۹۶۱، ج ۲، فصل ۲، قسمت ۱۰).

جان لاک معتقد بود که مفهوم شخص بیش از هر چیز مفهوم موجود آگاهی است، که می‌توان او را اخلاقاً و قانوناً مسئول اعمال گذشته‌اش دانست. لذا او باید نسبت به اعمال گذشته خود استمرار

ذخیره اطلاعات در مغز می‌نامند. توانایی شناختی حافظه فوق‌العاده حایز اهمیت است؛ زیرا اساس شناختی، یادگیری انسان را تشکیل می‌دهد. بدون در اختیار داشتن ابزاری شناختی و ذهنی برای اندوختن و ذخیره‌سازی بازنمایی‌های گذشته، ما انسان‌ها توانایی بهره‌مندی و استفاده از تجربیات را نداشتیم. اما مهم اینجاست که حافظه امکان استیلای ادراک را فراهم آورده و به ما امکان می‌دهد از تجربیات گذشته در زمان حال، استفاده کنیم» (ساعد، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

در بیان جایگاه و اهمیت حیاتی حافظه، علاوه بر اینکه انسان خود، این را امری با دقت می‌یابد، روان‌شناسان نیز به‌صورت خاص در اهمیت و جایگاه حافظه و نقش بی‌بدیل آن در زندگی روزمره سخن بسیار گفته‌اند. «حافظه برای انسان‌ها و سایر ارگانیسم‌ها و موجودات زنده امری حیاتی است. عملاً تمام فعالیت‌های روزمره ما مانند صحبت کردن، ادراک یا فهم، خواندن و حتی جامعه‌پذیری به اطلاعات یادگرفته شده و ذخیره شده ما درباره محیط اطرافمان وابسته است. حافظه به ما امکان به خاطر آوردن رویدادهای مربوط به گذشته‌های دور و اتفاقات چند لحظه پیش را می‌دهد. بدون توانایی به‌خاطر آوردن موفقیت‌آمیز تجربیات و اطلاعات گذشته، برای ما، امکان گسترش و جامعیت بخشیدن به زبان، بازشناسی دوستان و اعضای خانواده، حتی پیدا کردن راه خانه و بستن بند کفش ممکن نبود. بدون حافظه، زندگی یک سری حوادث و تجربیات بی‌ارتباط و گسیخته بود و هر رویداد، داده و تجربه‌ای برای ما جدید و مبهم تلقی می‌شد» (ساعد، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

علی‌رغم اینکه برای حافظه تعاریف متعددی ذکر شده، باید یک تعریف را از میان آنها انتخاب کرد که تصویری کلی و مختصر - با توجه به گستردگی و پیچیدگی حافظه - از حافظه ارائه دهد. «در میان تعاریف در اصطلاح روان‌شناسان، دیدگاه کاملاً پذیرفته شده این است که حافظه شامل یک سیستم کوتاه مدت و یک سیستم بلندمدت است، در این الگو، حافظه کوتاه مدت به ذخیره موقت (به طور معمول از یک ثانیه تا ۲-۱ دقیقه) و حافظه بلندمدت به ذخیره باثبات و بادوام اطلاعات اشاره دارد» (ساعد، ۱۳۸۹، ص ۱۱؛ ر.ک: آیزنک و کین، ۱۳۸۸).

۲. این‌همانی عددی حافظه

ملاک استمرار فیزیکی مغز (برای اطلاعات تفصیلی، ر.ک: قاضوی، ۱۳۹۸، ص ۷۰) به‌گونه‌ای است که استمرار روانی حیات ذهنی شخص را دچار خلل می‌کند. بدین معنا که مثلاً شخصی که چند

حافظه‌ای است که «واقعی» نام دارد و متعلق (موضوع) آن می‌تواند توانایی و قابلیت خاص یا جمله و گزاره‌ای معین باشد. در این نوع حافظه و خاطره، ما معرفت و دانشی را که قبلاً کسب کرده‌ایم، استحصال می‌کنیم و به یاد می‌آوریم. مثلاً من در یک مسابقه اطلاعات عمومی به یاد می‌آورم که کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲ اقیانوس اطلس را طی کرده است. در مقابل، نوع دیگری از حافظه و یادآوری «یادآوری تجارب» وجود دارد. در اینجا با دسترسی اول، شخص به کنش‌ها، تجارب و احساس‌های شخصی‌ای که خود او در گذشته داشته، سروکار دارد. برای نمونه، من حس روز اول دبستان خود و رنگ کت ناظم را در آن روز شخصاً و با رجوع به خودم، و نه پرسیدن از دیگران، به یاد می‌آورم. آشکار است که در ملاک لاک نوع دوم حافظه موردنظر است (لاک، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱؛ شیخ‌رضائی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴).

دیدگاه لاک دچار اشکالی می‌شود؛ چراکه «به یاد آوردن» و «آگاهی» رابطه‌ای متعددی نیست. من ده سال پیش را به یاد می‌آورم که به کوه رفته‌ام. در همان ده سال پیش، به یاد می‌آورم که پنج سال پیش از آن، تصادف کرده‌ام. شهود ما حکم می‌کند که من اکنون و من ده سال پیش و من پنج سال پیش از آن، همه یکی هستیم؛ ولی ملاک جان لاک این را نمی‌گوید. طبق ملاک جان لاک من اکنون با من ده سال پیش یکی است. من ده سال پیش با من پانزده سال پیش نیز یکی است. اما دیگر ملاک جان لاک نمی‌تواند بگوید که من اکنون با پانزده سال پیش نیز یکی است.

از سوی دیگر، اشکالی دیگری متوجه دیدگاه جان لاک می‌شود، که اگر انسان خاطره و حافظه‌اش را از دست بدهد، دیگر ملاکی برای این همانی باقی نمی‌ماند (پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷).

البته جان لاک فراموشی در حافظه را می‌پذیرد (لاک، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵). ولی به این اشکال دو پاسخ می‌دهد: یک: «باید به مفهوم ضمیر «من» توجه خاص معطوف داشت، که در این موقع آن را به معنی آدمی یا انسان به کار می‌بریم و چون آدمی را معمولاً با شخص یکی می‌شمارند؛ در این موقع هم ضمیر من به سهولت به جای شخص سابق فهمیده می‌شود». «من» به معنای آدم یا انسان یا شخص است. فرد گذشته هم شخص بر او صدق می‌کند. دو: «اگر فرض کنیم یک شخص در ازمنه مختلف وجدان‌های مختلف بدون اینکه اندک ارتباطی باهم داشته باشد، بدون شک همان شخص در هر زمان یک شخص جداگانه خواهد بود» جان لاک طبق پاسخ دوم

آگاهی داشته باشد و این استمرار آگاهی است که این همانی شخصیت را می‌سازد. نکته اینجاست که اگر ما موافق باشیم که استمرار آگاهی و وحدت آن، این همانی شخصیت را می‌سازد، در آن صورت باید بپرسیم که چه چیزی وحدت آگاهی را شکل می‌دهد. اینجاست که نقطه افتراق جان لاک با فلاسفه‌ای نظیر افلاطون، دکارت، ابن‌سینا و... مشخص می‌شود. این فلاسفه معتقدند که وحدت نفس، وحدت آگاهی را شکل می‌دهد؛ ولی جان لاک اگرچه غیرمادی بودن نفس را انکار نمی‌کند؛ ولی سخت معتقد است که نقش اصلی را در این همانی شخصیت حافظه به عهده دارد. لذا از نظر او شخص در زمان ۲۲ همان شخص در زمان ۲۱ است؛ اگر و فقط اگر دارای همان ویژگی‌های ذهنی، یعنی خاطرات، عقاید و دیدگاه‌ها... باشد.

یا به عبارت دیگر، خاطرات من از رویدادهای زندگی‌ام با این وصف که این رویدادها برای من اتفاق افتاده‌اند، از من همان شخصی را می‌سازد که این رویدادها برای او رخ داده است.

می‌توان دیدگاه لاک را چنین خلاصه کرد: این همانی شخصی دوام یک جوهر مادی (بدن یا مغز) یا غیر مادی (نفس دکارتی) نیست؛ بلکه این همانی شخصی به خاطره و حافظه است. اساساً جوهرها نقشی در این همانی شخصی ندارند و چه بسا این خاطره و حافظه از جوهری به جوهر دیگر منتقل شود (لاک، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰ و ۲۵۱).

جان لاک بر این عقیده است که نفس و خود را فقط وجدان ایجاد می‌کند، نه جوهر؛ زیرا هر جوهری هرچقدر هم که مرکب قوی‌ای باشد، بدون وجدان شخص نمی‌شود؛ چراکه در غیر این صورت هر جسد مرده‌ای یا هر نوع جوهری باید شخص می‌شد (لاک، ۱۳۸۰، ص ۲۵۱).

وی معتقد است که وجدان و آگاهی و حافظه است که هویت شخص را تعیین می‌کند. جوهر غیرمادی یا روح، به تنهایی هویت‌ساز نیست. بلکه وجدان و شعور به نفس است که می‌تواند به گذشته‌های دور سرک بکشد و وجودها و افعال گذشته را با وجودها و افعال حال در شخص واحد جمع کند (لاک، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸).

وی معتقد است که نفس یا خود، عبارت است از فکر توأم با شعور به فکر (لاک، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹).

حافظه مفهوم وسیعی دارد. جان لاک کدام مفهوم از حافظه را به‌عنوان ملاک این همانی مطرح کرده است؟ «برای روشن شدن این بحث لازم است که حداقل میان دو نوع حافظه تفکیک کنیم؛ نوع اول:

این استمرار روانی، وابسته به استمرار فیزیکی باشد. به تعبیر دیگر، در صورتی شخص کنونی همان شخص گذشته است که خاطرات همان شخص گذشته را به خاطر بیاورد، ویژگی‌های روانی‌اش، استمرار ویژگی‌های روانی شخص گذشته باشد؛ اما نه به هر طریقی؛ بلکه از طریق استمرار مثلاً مغزش؛ یعنی به فرض اگر بتوانیم ویژگی‌های روانی یا حافظه را از طریق دستگاهی به شخص دیگری منتقل کنیم، هویت شخصی محفوظ نخواهد بود؛ بلکه هویت شخصی در صورتی محفوظ خواهد بود که استمرار روانی از طریق استمرار مغز یا یک جزء فیزیکی صورت گرفته باشد (هانگر، ۱۹۹۰). حافظه یا پیوستگی و استمرار خاطرات و هم‌پوشانی آنها نسبت به یکدیگر است که سبب می‌شود یک شخص در دو زمان، واحد و یکسان باشد. به عبارت دیگر، شخص ۱ در زمان ۱ همان شخص ۰ در زمان ۰ است؛ اگر و تنها اگر، دارای حافظه یا پیوستگی و استمرار روانی و هم‌پوشانی خاطرات باشد.

بنابراین در ملاک حافظه، پیوستگی و استمرار روانی بر امور متعددی تکیه می‌شود. گاهی بر حافظه، گاهی بر حالات و خصوصیات شخصیتی و روانی انسان، که حافظه جزئی از آن است و گاهی هم به زیرساخت حافظه و حالات روانی، یعنی بدن و مغز.

۵. ارزیابی ملاک این‌همانی عددی حافظه، پیوستگی و استمرار روانی

پس از بیان مدعای قاتلان به ملاک این‌همانی حافظه و پیوستگی و استمرار روانی، به نقد و ارزیابی آن پرداخته می‌شود.

اشکال اول

با تقسیم‌بندی حافظه به دو نوع: واقعی و ظاهری، نظریه لاک ناتمام است. با این بیان که در علم روان‌شناسی ثابت شده که خاطرات اشخاص می‌توانند ظاهری و کاذب باشند. همان‌طور که می‌تواند صادق و واقعی باشند؛ یعنی اگر شخصی را فرض کنیم که به لحاظ اخلاقی، انسانی صادق‌القول است، باز هم با این وصف به‌صرف این ادعا که خاطرات و تجربیاتی را دارد که مال اوست و برای او رخ داده است، نمی‌توان پذیرفت که هر آنچه او ادعا کرده، واقعاً مال اوست. چون گاهی انسان‌ها چیزهایی را به یاد می‌آورند که اصلاً بر آنان نگذشته است و او گمان می‌کند که این خاطرات و تجربیات مال اوست؛ که به این نوع از حافظه، حافظه ظاهری می‌گویند. از کجا معلوم، شاید آنچه شخص در

می‌پذیرد که در صورت فراموشی دو شخص خواهیم داشت. در ادامه شاهی را نیز ذکر می‌کند (لاک، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰).

این اشکالی است که توسط تامس رید بیشتر تقویت شد. تامس رید با طرح ملاک این‌همانی عددی پیوستگی و استمرار روانی به این دو اشکال پاسخ داده است (مسلمین، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷).

۳. این‌همانی عددی، پیوستگی و استمرار روانی

دِرک پارفیت تبیین جدیدی از ملاک جان لاک ارائه می‌کند. وی معتقد است که مدعای جان لاک درست بوده، اما مقداری مبالغه کرده است (پارفیت، ۱۹۹۴).

وی ملاک پیوستگی و استمرار روانی‌ای ارائه می‌دهد که حافظه را نیز دربر می‌گیرد. پیوستگی و استمرار روانی مانند: ارتباطات بین باورها و امیال گذشته و حالات ذهنی کنونی و نیز میان ویژگی‌های شخصیتی، عادات و توانایی‌های گذشته و حال.

هم علاوه بر پیوستگی از استمرار سخن می‌گوید و هم از استمرار روانی که مواردی علاوه بر حافظه را شامل می‌شود. وی معتقد است که اگر پیوستگی میان خاطره‌ها وجود نداشت، زنجیره‌ای هم‌پوشان و مستمر از خاطره‌ها نیز کافی است. زنجیره هم‌پوشان خاطرات، استمرار روانی را تأمین می‌کند، ولو آنکه میان خاطرات پیوستگی مستقیم وجود نداشته باشد.

بنابراین اگر شخص ۱ بتواند خاطره‌های شخص ۰ را از منظر اول شخص به‌صورت مستمر به خاطر آورد، در این صورت شخص ۱ و ۰ این‌همانی عددی دارد.

زنجیره هم‌پوشان خاطرات، چنین توضیح داده می‌شود که مثلاً من امروز جمعه می‌توانم کارهایی که در دیروز یعنی پنجشنبه انجام داده‌ام را به خاطر بیاورم؛ ولی دیگر نمی‌توانم کارهای در چهارشنبه را به خاطر بیاورم. اما در پنجشنبه می‌توانم کارهای در چهارشنبه را به خاطر بیاورم؛ اما کارهای در سه شنبه را نمی‌توانم به خاطر بیاورم. اما در چهارشنبه می‌توانم خاطرات سه شنبه را به یاد آورم و همین‌طور ادامه می‌یابد (همان، ص ۲۰۷). این زنجیره هم‌پوشان خاطرات، می‌تواند استمرار روانی را تأمین کند.

۴. استمرار روانی همراه با استمرار فیزیکی

در این دسته می‌توان دیدگاه دیگری را نیز مشخص کرد که معتقدند صرف استمرار روانی برای هویت شخصی کافی نیست؛ بلکه باید

اشکال چهارم

تأثیر شدید مغز بر حافظه به گونه‌ای که هرگونه خللی در مغز، سبب خلل در حافظه می‌شود. پس با صدمه دیدن مغز، حافظه نیز مختل می‌شود و لذا این‌همانی شخص نیز باید از بین برود.

اشکال پنجم

آگاهی و حافظه عرض هستند و نیازمند جوهر. هویت شخصی را نمی‌توان به عرض نسبت داد و جوهر را غیرمؤثر دانست. آگاهی فعلی از نفس است و باید هویت شخصی و حقیقت انسان را به خود نفس مستند دانست.

اشکال ششم

«فرض کنید که «آقای متوهم» هم‌عصر ماست، و مانند دیگران در این جامعه زندگی می‌کند. آقای متوهم ادعا می‌کند که شاهد رویدادها و حوادثی بوده که دقیقاً برای ناصرالدین‌شاه اتفاق افتاده‌اند. به‌عبارت دقیق‌تر، ادعای او این است که تمام آنچه برای ناصرالدین‌شاه رخ داده شخصاً برای او رخ داده است. مورخان دانشگاهی زمان زیادی را صرف بررسی درستی ادعاهای آقای متوهم کرده‌اند و سر آخر با کمال تعجب دریافته‌اند که تمام آنچه او ادعا می‌کند، دقیقاً منطبق با رویدادهای زندگی شاه قاجار است. علاوه بر این، برای پیشبرد سناریوی تخیلی‌مان اجازه دهید که فرض کنیم نه‌تنها آن ادعاهای آقای متوهم، که قابل بررسی تاریخی بوده‌اند، درست‌اند؛ بلکه آن دسته از دعوی او که فعلاً به دلیل کمبود شواهد تاریخی نمی‌توان در موردشان قضاوت کرد نیز با گذشت زمان و کشف واقعیاتی تازه درباره زندگی ناصرالدین‌شاه اثبات خواهند شد.

در چنین حالتی، اگر ملاک ما برای تداوم هویت شخصی تداوم خصلت‌های روان‌شناختی باشد، طبیعی خواهد بود اگر آقای متوهم را همان ناصرالدین‌شاه بدانیم و مثلاً عنوان کنیم که در این حالت با نوعی تناسخ یا تجسد شاه قاجار روبه‌رو هستیم. اما ویلیامز مخالف چنین پیشنهادی است. از نظر او دلیلی برای یکسان در نظر گرفتن این دو فرد نداریم. برای اینکه استدلال ویلیامز را بهتر درک کنیم، لازم است که ابتدا کمی داستان را بسط دهیم. فرض کنید برادر آقای متوهم، آقای متخیل، نیز از بد حادثه، همان ادعاهای برادر را تکرار می‌کند. او نیز شاهد حوادث و رویدادهایی بوده که برای ناصرالدین‌شاه رخ داده و از قضا تمام مدعیات او نیز به لحاظ تاریخی

زمان ۲۲ ادعا کرده که در زمان ۲۱ بر او رخ داده مربوط به حافظه ظاهری بوده باشد (اولن، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۳۵۲؛ پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷).

لذا اگر متعلق حافظه اموری باشد که هیچ‌گاه برای شخص اتفاق نیفتاده باشد، در این صورت هویت شخصی مبتنی خواهد شد بر اموری که واقعیتی ندارند. هویت شخصی دیگر ملاک هستی‌شناختی نخواهد داشت.

اشکال دوم

با توجه به اشکال قبلی که از حافظه واقعی و ظاهری سخن به میان آمد؛ به مشکل دیگری برمی‌خوریم و آن اینکه راه شناخت حافظه واقعی از غیرواقعی چیست؟ حافظه واقعی حافظه‌ای است که آن تجربه‌های ادعاشده، واقعاً بر (من) یا (شخص) گذشته باشند و این مستلزم این است که ابتدا باید (من) یا (شخص) را در زمان ۲۱ یا گذشته شناخت و بعد اگر آن تجربه‌ها واقعاً بر او گذشته بود، حکم کرد که این حافظه، حافظه‌ای واقعی است، اما این یعنی دور. برای تعریف هویت شخصی، باید به حافظه و خاطرات واقع‌نما متوسل شد و برای تفکیک خاطرات واقع‌نما از ظاهری، باید هویت شخصی را پیش فرض گرفت. این نکته آشکارا نشان از ارتباط متقابل این دو مفهوم و عدم امکان تعریف مستقل یکی بی‌نیاز از دیگری، دارد (پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷؛ شیخ‌رضائی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷ و ۱۴۸).

اشکال دور برای پیوستگی و استمرار روانی نیز به یک شیوه وارد است.

اشکال سوم

اگر این‌همانی داشتن شخص در دو زمان ۲۱ و ۲۲ مساوی است، با حافظه انجام یک کار یا حافظه شاهد بودن انجام یک کار، پس باید فراموش کردن حافظه به معنای از دست‌دادن این‌همانی شخصیت باشد. چون زمانی می‌توانیم ادعای این‌همانی شخصیت کنیم که خاطرات و تجربیات گذشته را به یاد آوریم. این در حالی است که بسیاری از ما در عین حال که می‌دانیم همان شخص سال گذشته هستیم و اطمینان به این مطالب هم داریم، اما حافظه بسیاری از کارهای گذشته را نداریم. (پترسون و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳۲۷).

تقریر سومی از ملاک حافظه نیز ارائه شد، مبنی بر اینکه باید استمرار روانی، وابسته به استمرار فیزیکی باشد. در صورتی شخص کنونی همان شخص گذشته است که خاطرات همان شخص گذشته را از طریق استمرار، مثلاً مغزش به یاد آورد.

در مجموع ملاک هویت شخصی حافظه، پیوستگی و استمرار روانی دچار اشکالات متعددی است؛ از جمله اینکه: ممکن است متعلق حافظه اموری باشد که هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده باشد؛ در این صورت هویت شخصی مبتنی خواهد بود بر امری که واقعیت عینی ندارد. فراموشی مسئله‌ای است که به‌شدت این ملاک را رد می‌کند؛ چراکه در صورت فراموشی باید دچار فقدان هویت شخصی شویم، درحالی‌که بسیاری از ما در عین فراموشی، اطمینان داریم که همان فرد گذشته هستیم. از سوی دیگر، تأثیر شدید مغز بر حافظه به‌گونه‌ای است که هرگونه خللی در مغز، سبب خلل در حافظه می‌شود. پس با صدمه دیدن مغز، حافظه نیز مختل می‌شود. آگاهی و حافظه عرض هستند و نیازمند جوهر. هویت شخصی را نمی‌توان به عرض نسبت داد و جوهر را غیرمؤثر دانست.

بنابراین نمی‌توان ملاک حافظه، پیوستگی و استمرار روانی را ملاک صحیحی برای هویت شخصی دانست؛ بلکه باید درصدد یافتن ملاک صحیح هویت شخصی بود. همچنین این ملاک در مقام ارائه پاسخی به مسائلی همچون حیات پس از مرگ، مسئولیت اخلاقی و جزا و کیفرهای حقوقی نیز ناتوان خواهد بود.

از آنجاکه مسئله هویت شخصی در حیات پس از مرگ، جزا و کیفرهای حقوقی و مسئولیت اخلاقی تأثیر زیادی دارد، برای درک کارآیی و کارآمدی ملاک صحیح هویت شخصی پیشنهاد می‌شود که اندیشمندان و دانشجویان محترم، نسبت هریک از ملاک‌های هویت شخصی را با سه مسئله مذکور در قالب کتاب و پایان‌نامه بررسی کنند، تا جایگاه ملاک صحیح هویت شخصی بهتر نمایان شود. به‌عنوان مثال، بررسی رابطه این‌همانی عددی حافظه با سه مسئله حیات پس از مرگ، جزا و کیفرهای حقوقی و مسئولیت اخلاقی، می‌تواند عنوان یک تحقیق باشد.

مستند و درست‌اند و او خود نیز صادقانه به آنها باور دارد. در این صورت، طبق ملاک پیوستگی روان‌شناختی باید گفت که آقای متخیل همان ناصرالدین‌شاه است. اما از آنجاکه دو شیء که با شیء سومی این‌همان باشند، خود نیز این‌همان‌اند؛ باید گفت که آقای متوهم و آقای متخیل در واقع یکی هستند. از نظر ویلیامز چنین ادعایی باطل است و این دو نه یک شخص که دو شخص متمایزند. بنابراین، ادعای این‌همانی هرکدام از آنها با ناصرالدین‌شاه نیز باطل است (شیخ‌رضائی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷-۱۵۰).

بنابراین اگر حافظه یا استمرار روانی ملاک باشد و دو شخص دقیقاً یک حافظه یا استمرار روانی داشته باشند، باید این دو یک وجود و هویت را دارا باشند؛ درحالی‌که از لحاظ هستی‌شناختی دو تا هستند. از سوی دیگر، اگر این دو شخص حافظه و استمرار روانی شخص سومی را داشته باشند، علاوه بر اینکه باید این دو شخص، با شخص سوم این‌همان باشند؛ باید براساس قاعده تعدی، دو شخص نیز با هم این‌همان باشند؛ درحالی‌که چنین امری به لحاظ هستی‌شناختی ممکن نیست. لذا این ملاک نمی‌تواند صحیح باشد.

نتیجه‌گیری

ملاک هویت شخصی حافظه با تقریرهای مختلفی که دارد، درصدد است ثابت کند که شخص زمان ب همان شخص زمان الف است تنها و تنها اگر دارای حافظه، پیوستگی و استمرار روانی واحد باشد. از دیدگاه قائلان به این ملاک، استمرار آگاهی است که این‌همانی شخصی را می‌سازد و وحدت آگاهی را نیز حافظه ایجاد می‌کند. از نگاه اینان، وجدان و آگاهی و حافظه است که هویت شخص را تعیین می‌کند. جوهر غیرمادی یا روح به‌تنهایی هویت‌ساز نیست. بلکه وجدان و شعور به نفس است که می‌تواند به گذشته‌های دور سرک بکشد و وجودها و افعال گذشته را با وجودها و افعال حال در شخص واحد جمع کند.

این ملاک دچار اشکالی است؛ زیرا اگر انسان خاطره و حافظه‌اش را از دست بدهد، دیگر ملاکی برای این‌همانی باقی نمی‌ماند. این اشکال منجر به ارائه تقریر دقیق‌تری از ملاک هویت شخصی شد. ملاک پیوستگی و استمرار روانی مانند: ارتباطات بین باورها و امیال گذشته و حالات ذهنی کنونی و نیز میان ویژگی‌های شخصیتی، عادات و توانایی‌های گذشته و حال. این تقریر زنجیره‌ای هم‌پوشان و مستمر از خاطره‌ها را نیز کافی می‌داند.

.....منابع

احسن، مجید و میلاد نوری یالقوز آجایی، ۱۳۹۶، «مسئله ثبات شخصیت در چارچوب حرکت جوهری نفس»، *آینه معرفت*، سال هفدهم، ش ۵۱، ص ۱۴۹-۱۷۲.

اولن، جفری، ۱۳۸۰، «وحدت شخصی و زندگی پس از مرگ» در: *مرگ و جاودانگی*، ترجمه سیدمحسن رضازاده، تهران، دفتر پژوهش و نشر سپهرودی.

آیزنک، مایکل دلیو و مارک تی. کین، ۱۳۸۸، *روان‌شناسی شناختی حافظه*، ترجمه حسین زارع، تهران، آبیژ.

باشی، سکینه، ۱۳۹۲، *بررسی مسئله این‌همانی شخصی بر اساس مبانی ملاصدرا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم.

پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۹۳، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چ هشتم، تهران، طرح نو.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، *جستارهایی در کلام جدید*، تهران و قم، سمت و دانشگاه قم.

حسینی شاهرودی، سیدمرتضی و وحیده فخارنوغانی، ۱۳۸۷، «این‌همانی شخصی»، *اندیشه دینی*، ش ۲۹، ص ۲۱-۴۰.

دیباچی، محمدعلی، ۱۳۸۸، «رویکردهای نوین در این‌همانی شخصی»، *فلسفه دین*، ش ۹، ص ۶۸-۵۳.

ساعد، امید، ۱۳۸۹، *بنیان‌های روان‌شناختی و بیولوژیکی حافظه*، تهران، ارجمند. شیخ‌رضایی، حسین، ۱۳۸۹، «هویت شخصی؛ نگاهی به چند رویکرد رایج»، *نقد و نظر*، سال پانزدهم، ش ۲، ص ۱۳۴-۱۵۲.

قاضوی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، *بررسی تطبیقی ملاک‌های هویت شخصی از منظر اندیشمندان اسلامی و غربی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

کرباسی‌زاده، امیر و حسین شیخ‌رضائی، ۱۳۹۱، *آشنایی با فلسفه ذهن*، تهران، هرمس.

کردی اردکانی، طاهره، ۱۳۹۲، *بررسی تطبیقی دیدگاه ملاصدرا و جان هیک در باب بدن اخروی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

لاک، جان، ۱۳۸۰، *جستاری در فهم بشر*، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران، شفیعی.

مسلین، کیت، ۱۳۹۱، *درآمدی به فلسفه ذهن*، ترجمه مهدی ذاکری، چ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

____، ۱۳۹۵، *فلسفه ذهن از کتاب فهم فلسفه*، ترجمه مهدی ذاکری، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

- Locke, J., 1961, *An Essay Concerning Human Understanding*, London, Everymans Library.
Parfit, D., 1994, *Reasons and Persons*, Oxford, Clarendon Press.
Unger, P., 1990, *Identity, Consciousness, and Value*, Oxford, OUP.